

■ مصاحبه Barry Zaven گزارشگر آمریکایی با «اردشیر زاهدی»

وزیر امور خارجه پیشین و آخرین سفیر ایران در آمریکا

اگر شاه از ایران نمی رفت، ایران چه وضعی داشت؟...

■ در زمان جنگ اعراب و اسرائیل و تحریم صدور نفت، شاه تنها کسی بود که گفت ما نمی توانیم مردم را از نفت محروم کنیم...

■ اگر شاه از ایران نمی رفت، خمینی هرگز جرات نمی کرد

که به ایران برگردد

■ «ریچارد نیکسون» برای تامین سوخت ناوگان هفتم آمریکا به شاه

اردن متوسل شد و شاه سخاوتمندانه به درخواست او پاسخ مثبت داد

■ در زمان «کارت» شاید ناخودآگاه سوء تفاهمی پیشی آمد، اما بعد که

او به کشور ما سفر کرد، ایران را جزیره ثبات در آن بخش از جهان

اعلام داشت...

بیاید. ثالثاً، بیماری اعلیحضرت، که به سهم خود دلیلی برای خروج از کشور بود و بیمار بودن در سال آخر و شاید هم پیشتر، آنهم ابتلا به سرطان، مشکلات و معضلاتی برای ایشان ایجاد کرد.

اگر منظورتان از پایان حکومت شاه چند هفته پیش از آن رویداد است، البته برای بسیاری از مردم غیرمنتظره بود.

■ بسیاری از افراد هنوز آگاهی ندارند که ایران بهترین دوست ما در خاورمیانه و یکی از دوستانمان در جهان به ویژه از نظر اقتصادی بود. گرایسلر، بل هلیکوپتر و خلاصه همه کمپانی ها در آن جا فعال بودند. ممکن است بفرمائید چه کمپانی های آمریکایی در آنجا بودند و چگونه آمریکا از مناسبات ایران سود می برد؟

- اگر به سالهای آخر دهه ۴۰ و ۵۰ نگاه کنید، آمریکا کشوری بود که در آن روزها به ایران کمک می کرد. در آن روزها ما کمونیسم می جنگیدیم و توانستیم از چنگال روسیه شوروی، کشوری که میخواست ایران بصورت یک کشور تقسیم شده مانند ویتنام یا کره در آید، خلاص شویم. بعد در سال ۱۹۵۳ که آنرا زمان حرکت میتوان نامید، شاید احتمالاً بدانید خود من در اصل چهار پرزیدنت ترومن که بعد بصورت کمک آمریکا در آمد، کار میکردم. این کمکها با در حدود ۵۰۰،۰۰۰ دلار آغاز شد و دو سال بعد به ۲۳ میلیون دلار بالغ گردید که در کشاورزی و آموزش و زمینه های مختلف دیگر در بخش های مختلف کشور بمصرف رسید.

از سال ۱۹۵۳ که ما کم و بیش توانستیم از کمونیسم خلاص شویم و کشورمان را بسازیم، مناسبات نزدیک، نزدیک تر و نزدیک تر شد.

اگر به زمان های مختلف در دوران ریاست جمهوری پرزیدنت ترومن، پرزیدنت نیکسون، پرزیدنت جانسون و پرزیدنت کندی تا زمان پرزیدنت فورد و پرزیدنت کارت نگاه کنید، مناسبات دو کشور خیلی نزدیک بود. در اواخر مناسبات نزدیک مان، قرارداد ۵۰ میلیارد دلار کمک آمریکا به ما را داشتیم. در زمان جنگ اعراب - اسرائیل که همه کشورهای عربی از صدور نفت خود به غرب بخاطر اختلافاتی که داشتند خودداری ورزیدند، شاه تنها کسی بود که گفت ما نمی توانیم مردم را از نفت محروم کنیم زیرا نفت حکم نان و

نوار مصاحبه ای که انجام گرفته، در اینجا به چاپ رسیده است.

■ عالیناب، آیا پایان حکومت شاه برای شما و سایر اطرافیان شاه غیر مترقبه بود؟

- اردشیر زاهدی: بستگی دارد باین که منظور چه موقعی است. زیرا به اعتقاد من اگر شما به ۹،۸ ماه جلوتر نگاه کنید چنانچه همه چیز درست انجام میشد، چیزی روی نمی داد. من فکر میکنم اولاً، اگر دوستانمان در آن سوی اروپا و متحدان ما - آمریکا، انگلستان، فرانسه - درک و شناخت بهتری داشتند، ثانیاً، چنانچه اعلیحضرت همایونی کشور را ترک نمی کردند خمینی جرات نداشت از عراق

نزدیک به ۳۰ سال از دگرگونی اوضاع در کشور عزیزمان ایران گذشته، اما جهانیان همچنان علاقمند و کنجکاوند بدانند چه عواملی زمینه فروپاشی یک حکومت استوار و پابرجا که کشور را با سرعت بسوی پیشرفت و ترقی سوق میداد فراهم آورد و یک حکومت واپس گرای مذهبی را بر جای آن نشاند.

Barry Zaven گزارشگر سرشناس آمریکایی، مصاحبه ای با «اردشیر زاهدی» وزیر پیشین امور خارجه و آخرین سفیر ایران در آمریکا بعمل آورده که بازتاب گسترده ای داشته و چون حاوی نکات جالبی است، ترجمه آن، برگرفته از



آخرین عکس شاه فقید و اردشیر زاهدی در کاخ نیاوران پیش از ترک تهران

ما مانورهایی در مرز ایران خواهیم داشت، آنها از اعزام نیرو خودداری ورزیدند که اگر چنین نمیشد حتی در آن زمان تعادل بین اعراب و اسرائیل بهم میخورد. فکر میکنم که از نظر اقتصادی وضع بکلی متفاوتی پیش می‌آمد.

یادآور می‌شوم که ایران در آن روزها بیش از ۳۵، ۴۰ میلیارد دلار ذخیره ارزی داشت و ما به انگلستان، فرانسه و ایتالیا کمک میکردیم. فکر میکنم این کمک‌ها یک بار ۱۲ میلیارد دلار، یک بار ۱۰ میلیارد دلار و بار دیگر ۹ میلیارد دلار بود. وام‌ها بدون بهره و بمنظور کمک به اقتصاد بود. ماجرای افغانستان روی نمی‌داد و میدانید که بدست افراد نامطلوب چه حوادثی در آن کشور رخ داده است. همینطور در پاکستان نیز اوضاع بدینگونه نبود. کل ژئوپولتیک آن بخش از جهان که در سایر بخش‌ها تاثیرگذار است، بکلی متفاوت می‌بود بخصوص

بود خمینی بخصوص از جانب بی بی سی در آن روزها و فرانسه و متاسفانه رقابت بین امریکا و فرانسه و انگلیس مطرح بود. زیرا اروپائیان از مناسبات ما با امریکا خوشنود نبودند. اگر شاه سقوط نمی‌کرد و نرفته بود در وهله اول من فکر نمی‌کنم که به آن زودی چشم از زندگی فرو می‌بست زیرا آن وضع وحشتناک کمک کرد بیماری که داشت سریعتر عمل کند. در ثانی، ما جنگی نداشتیم و عراق جرات نمی‌کرد به کویت حمله کند. بخاطر دارم که من وزیر امور خارجه بودم و سازمان پیمان مرکزی دیداری در واشنگتن داشت، ضمن صحبت با پرزیدنت نیکسون، گفتم هر زمان هر اتفاقی علیه کشور کوچکی در آن سوی خلیج فارس روی دهد، ما آنرا اجازه نخواهیم داد. باز بخاطر دارم که بهنگام جنگ وقتی عراق در صدد اعزام نیرو برای فتح اسرائیل بود فقط با اعلام اینکه

آب را برای مردم دارد. بخوبی بخاطر دارم که وقتی پرزیدنت نیکسون خواستار سوخت برای ناوگان هفتم شد، وقتی تلفنی موضوع را با شاه در میان گذاشتم، فوری آنرا پذیرفت. این موضوع در آن روزها خیلی محرمانه بود. ما نه فقط آنچه داشتیم در اختیار دوست بسیار خوبمان، ایالات متحد امریکا، قراردادیم بلکه هرگز نخواستیم پول آن پرداخت شود زیرا می‌اندیشیدیم که متحد و دوست هستیم و باید چنین کاری انجام شود.

■ اگر خمینی نیامده بود و شاه در مسند قدرت باقی می‌ماند و فوت می‌شد و رضا ولیعهد جوان جای پدر را می‌گرفت، آیا اوضاع در سراسر خاورمیانه و دنیای امروز متفاوت می‌بود؟

- اینطور فکر میکنم، اگر شاه کشور را ترک نمی‌کرد و اوضاع بهم نخورده بود خمینی هرگز جرات نمی‌کرد که بیاید. آنچه روی داد بخاطر تبلیغات

در این روزگار که تمامی کشورهایی که در بخش شمالی ایران قرار دارند پسرعموهای ایرانیان بشمار میروند و مستقل شده اند.

ایران در چنان شرایطی با رهبری شاه نه فقط برای خاورمیانه بلکه من فکر میکنم برای آسیا و اروپا و حتی امریکا بسیار مهم میبود.

■ شما با شماری از روسای جمهوری امریکا کار کرده اید، کدامیک برای شما بهترین بوده، و کدام یک از دید سیاسی احتمالا کمتر ابراز همکاری کرده است؟

- من با ۲ نفر از روسای جمهوری امریکا کار کردم. بیاد دارم وقتی در سال ۱۹۵۹ تا ۱۹۶۱ در امریکا بودم، ریاست جمهوری این کشور را پرزیدنت آیزنهاور بعده داشت. برای من افتخار بزرگی بود که با چنین شخصی آشنا شوم به ویژه که پدر خود من نیز یک نظامی بود. او مرا سخت تحت تاثیر قرار داد زیرا در آن روزها که کسی در مورد آن بخش خاورمیانه چیزی نمی دانست، وقتی در «او وال افیس» کاخ سفید اعتبار نامه ام را تقدیم میکردم، رئیس جمهوری درباره اوضاع خوزستان از من پرسش بعمل آورد، حتی این روزها نیز بسیاری کسانیکه درباره خوزستان چیزی نمی دانند. در آن روزها بسیاری از اعضای کنگره امریکا، سناتورها و مسئولان وسایل ارتباط جمعی چیزی درباره خوزستان نمی دانستند.

بعد از آن، دوران ریاست جمهوری پرزیدنت کندی فرا رسید. من افتخار آشنایی با او را از سال ۱۹۵۴ داشتم، هنگامیکه در دیدار رسمی از امریکا مهمان پرزیدنت آیزنهاور در منزل آقای «ریچ من» در فلوریدا بودیم، در آنجا او را که سناتور بود و بعد به ریاست جمهوری امریکا نایل آمد، دیدم. با برادران و پدر خانواده کندی نیز در آنجا دیدار کردم.

البته، چون پرزیدنت نیکسون در مقام معاونت ریاست جمهوری امریکا در سال ۱۹۵۳ به ایران آمد، زمانی که پدرم نخست وزیر بود، با او آشنا شدم و دوستی ما ادامه یافت.

برای بار دوم که من در سال ۱۹۷۴ بعنوان سفیر به امریکا آمدم و تا سقوط ایران در این کشور بودم با پرزیدنت نیکسون، بعد پرزیدنت فورد و هم چنین با پرزیدنت کارتر کار کردم. وقتی وزیر امور خارجه بودم افتخار داشتم که چند بار با پرزیدنت جانسون

دیدار کنم. او را از سال ۱۹۵۹ که به امریکا آمدم می شناختم. افتخار داشتم با فرزندان و همسرش «لیدی برد» بانوی اول وقت امریکا، آشنا شوم. از هر یک از آنان خاطرات مختلفی دارم.

ما، چه از دید شخصی و چه کشورمان، توجه به این نداشتیم که رئیس جمهوری به کدام حزب وابسته است. ما به آنان بعنوان نماینده ایالت متحده امریکا نگاه میکردیم، برای آنان احترام قایل بودیم و روابط خیلی گرمی داشتیم. هیچوقت سوء تفاهم و دشواری بین ما و روسای جمهوری که افتخار همکاری با آنان را داشتم وجود نداشت. مناسبات ما با بعضی از آنان نزدیکتر و گرمتر بود. برای این که آنان شاه را می شناختند.

در سال ۱۹۴۸ که شاه برای اولین بار به دعوت پرزیدنت ترومن به امریکا آمد، شاید احتمالا بخاطر داشته باشید که من در اینجا یک دانشجوی بودم. در آن هنگام، اولین دیدار رسمی من با پرزیدنت ترومن صورت گرفت و او استقبال شایسته ای از من بعمل آورد. افتخار آشنایی با «مارگرت» دختر خانم دوست داشتنی او را هم داشتم و با او چندین بار در نیویورک دیدار کردم، با هر یک از این روسای جمهوری مناسباتی داشتم، با برخی از آنان مانند پرزیدنت نیکسون با شناخت زیادتر از ژئوپولیتیک و یا پرزیدنت ایزنهاور که آگاهی زیادی داشت، مناسبات نزدیک تر بود.

متاسفانه، در زمان ریاست جمهوری کارتر، که مرد نازنین و بسیار مذهبی بشمار میرفت، شاید ناخود آگاه در آغاز سوء تفاهمی پیش آمد، اما بعد که او بدعوت شاه در سال نوی میلادی به ایران آمد، و مطمئن هستم شما هم آنرا بیاد دارید، ایرانیان را جزیره ثبات در آن بخش از جهان اعلام داشت. بعد از آن شاید مشکلاتی در میان پاره ای از همکارانش، وزیر امور خارجه و مشاور امنیت ملی وجود داشت، ولی رویهمرفته ما روابط خیلی نزدیک داشتیم و یا حداقل اینکه من فکر می کردم چنین بود.

گرچه بعد از ۳۷ سال دوستی با غرب، اعلیحضرت که از ایران خارج شد، با توجه به اشاره ای که در مورد سوخت برای ناوگان هفتم کردم، آن چنان رفتاری با او صورت گرفت، بخاطر دارم در آن اوقات دوستم هنری کیسینجر از شاه دعوت بعمل آورد اما آنگونه که شایسته بود از او استقبال نشد.

از پرزیدنت سادات آن مرد فوق العاده و والا و اعلیحضرت ملک حسن پادشاه مراکش سپاسگزار باید بود که آن چنان بزرگواری ابراز داشتند و به او پناه دادند که لااقل جای کوچک امنی برای مردن داشته باشد.

■ آخرین سؤال که ممکن است نه فقط از لحاظ دیپلماتیک، بلکه شخصی نیز آزار دهنده باشد... با آنچه شاه و هم چنین شما برای تحکیم مناسبات انجام دادید و روزگار مطلوبی در روابط دو کشور بوجود آوردید، از این جریان چه احساسی از نظر انسانی دارید؟ آیا می توانید یک چهره سیاسی و یک چهره شخصی داشته باشید؟

- این سؤال را در واقع پیش از این نیز از من کردید که آیا از آنچه روی داد حیرت و تعجب کردم؟... بله، تعجب آور و حیرت انگیز بود. هرگز فکر نمی کردم غرب که تمدنش آن همه مورد احترام ما قرار داشت و بخصوص شاه برای آن احترام فراوان قایل بود، بدینگونه با او رفتار کنند. من تجربیاتی در انگلستان بعنوان سفارت ایران داشتم که در دهه ۶۰ بعنوان سفیر راهی واشنگتن شدم و بعد در مقام وزارت امور خارجه و باز سفیر به آنجا رفتم و بخاطر عهده دار بودن مقام وزارت امور خارجه به بخش های مختلف جهان سفر کردم. بهنگام جنگ اعراب - اسرائیل من روی قطعنامه ۲۴۲ خیلی فعالیت میکردم.

نمی توانستم باور کنم غرب، که ما آن همه برای آن احترام قایل بودیم، غرب که ما در صدد بودیم چیزهای خوب بسیار از آن بگیریم و به کشورمان آوریم، غرب که ما دانشجویانمان را به آنجا، امریکا و انگلیس و فرانسه، می فرستادیم چنین رفتار نامطلوبی با ما داشته باشد. فکر میکنم تجربه اندوهناک و وحشت انگیزی برای خود شاه هم بود. بخاطر دارم وقتی شاه را به نیویورک آوردم و در بیمارستان بستری شود، چه تظاهراتی از سوی افراد مزدور و اکثر تروریست صورت گرفت. برآستی این جریان تکان دهنده بود. صحنه بسیار غم انگیزی برای او بود.

■ بله، همینطور است. چیز دیگری هست که میل دارید بیان کنید؟

- نه...